



۲۰۲۰/۰۸/۲۴



حامد نوید

معبد باستانی فندقستان در روستای زیبای غوربند

معبد باستانی فندقستان در روستای زیبای غوربند در ۶۴ کیلومتری شمال کابل از مربوطات ولایت پروان قرار دارد و از نگاه هنری یکی از غنی ترین نیایشگاه های پیش از اسلام افغانستان بشمار میرود. دره سرسبز و پر درخت فندقستان بر سر راهی واقع شده که این جاده باستانی پس از عبور از چاریکار و شینواری از غوربند میگذرد و از طریق ولسوالی شیخ علی به ولایت بامیان میرسد. آثار هنری این معبد شکوهمند که در بالای تپه سبزی قرار دارد از شیوه و سبک هنری خاصی بر خوردار بوده و ظرافت کار آن اعتلای هنر پیکره سازی افغانستان قدیم را در سده ششم و هفتم میلادی نشان میدهد. چارلس میسن سیاح برتانیوی نخستین نگارنده غربی بود که در مورد زیبایی بینظیر نیایشگاه فندقستان مطالبی را در سفرنامه خود به افغانستان، پنجاب و بلوچستان نوشت؛ و درست یکصد سال بعد Jean Carl جین کارل مهندس و عضو تیم باستانشناسان فرانسه در افغانستان (DAFA) به کاوشهای فنی در معبد فندقستان پرداخت که نتیجه آن نتنها برای افغانستان بلکه برای درک و شناخت ارتباطات فرهنگی و تجاری جهان درازمنه قدیم چشمگیر بود. در نتیجه کاوشهای دقیق باستانشناسان معبدی از پس پرده غبار قرون و زمانه ها بدرآمد که دیوارهای مرتفع آن بالای طرح چهار ضلعی مربع شکل بنا یافته بود. در میان معبد، درست در مرکز آن ستوپه بلندی قرار داشت که در چهار طرف آن طاقها و رواقهای مرتفع مزین با نفیس ترین پیکره جلب نظر مینمود. عمق رواقها در دیوارهای داخلی معبد فرورفتگی بدیعی را پدید می آورد و نکوتر اینکه گچبری های ظریف اطراف آن بر زیبایی آن نیایشگاه کهن می افزود. اکنون مدتیست که تحقیق جدیدی در مورد معبد فندقستان نگارش نیافته، امید است که هنوز ترنینات نفیس آن پابرجا مانده باشد.

بهر حال در اثر کاوشهای تاریخی در نیایشگاه فندقستان آثار بدیع هنری مانند مجسمه های ظریف گلی که بانفاست خاصی رنگ آمیزی گردیده و همچنان نقاشی های دیواری به شیوه فریسکو بدست آمد که گواهی بر پیشرفت و ارتقای هنرهای تجسمی و تصویری دریندوره تاریخ افغانستان مینماید. برخی از این آثار ناب هنری در موزیم ملی افغانستان موجود است، و اما یکتعداد قابل ملاحظه آن در موزیم گیومه پاریس در معرض نمایش دائمی قرار دارد که به اجازه رسمی دولت افغانستان به فرانسه انتقال یافته است. از نگاه پرداخت هنری و شیوه کار، آثار هنری فندقستان سبک خاص خود را داراست. یعنی با وجود شباهتهای عمومی از لحاظ موضوع تفاوتها و بارزی میان فرآورده های هنری فندقستان در مقایسه با آثار معبد هده و پدیده های هنری بامیان موجود است با آنکه منطقه غوربند فاصله چندانی از بامیان ندارد. اکثر مجسمه های فندقستان از گل ساخته شده و با طبقه نازکی از گچ پوشش یافته است که با ظرافت خاصی رنگ آمیزی گردیده اند. این پیکره ها از سبک خاصی برخوردارند که با مجسمه های مدرن آغاز قرن بیستم اروپا (مکتب اکسپرسیونیسم) با وصف قدامت آن شباهتهای را بهم میرسانند.

بطور مثال پیکره بودای نشسته در حال تفکر از زمره این پدیده های ناب هنریست که از نگاه شکل و ترکیب هنری چنین خصوصیتی را تبارزمیدهد. در سبک اکسپرسیونیسم ایجاد حالت بر مراعات نمودن تناسبات بگونه دقیق رجحان دارد و اکثراً هنرمندان پیرو این شیوه تناسبات بدن انسان و یا حیوانی را با در نظر داشت زیبایی هنری تغیر میدهند و بشکل مبالغه آمیز تری تمثیل مینمایند. در اواخر قرن نهم سبک اکسپرسیونیسم در هنر پیکره سازی اروپا طرفدارانی زیادی پیدا آگوست رودن August Rodin فرانسوی و، ویلیام لهمبرگ Wilhelm Lehmbruck آلمانی از پیش آهنگان این سبک بودند که کارشان شهرت جهانی داشت. هر دو پیکره ساز، رودن در ایجاد مجسمه مرد متفکر و لهمبرگ در خلق پیکره جوان در حال تفکر دستها و پاهای شان را دراز تر از حالت طبیعی ایجاد کرده اند.

در هنر پیکره سازی هرگاه دستها و پاها ی مجسمه از بدن دورتر ایجاد گردد مهارت هنرمند را بیان میدارد، چون از یکسو ایجاد چنین حالتی از نگاه تخنیک مجسمه سازی دشوار بوده و ایجاب محاسبات دقیقتر را مینماید و از جانب دیگر خلاقیت که در اطراف بدنه اصلی پدید می آید بر نکویی ترکیب یا کمپوزیشن می افزاید.

با آنکه از نگاه محتوی پیکره بودای در حال تفکر صبغه مذهبی داشته و فلسفه آئین بودیزم را شرح میدارد، اما از نگاه شکل و ساختار هنری این مجسمه یک هزار و چهارصد ساله خصوصیات شیبیه به آثار مدرن دارد. حتی از نگاه تخنیک پرداخت و ترکیب هنری بر پیکره های رودن و لهمبرگ برتری مینماید، زیرا بودا درین اثر ناب بر مسند کوچکی نشسته تا توجه بیشتر به اصل اثر جلب شود؛ در حالیکه هر دو مجسمه مدرن بالای سنگهای بزرگی نشسته اند که تنها برای استناد بخشیدن پیکره ایجاد گردیده و نقش بیشتری در ارائه اثر ندارد. یعنی چیزی بر مفهوم آن نمی افزاید و پیامی را نمیرساند، بلکه در عوض از توجه بیننده به اصل موضوع میکاهد.

بهر حال پیکره های فندقستان با تخنیک خاصی که عبارت از پخته ساختن گل توسط حرارت طبیعی آفتاب است ایجاد شده و به اصطلاح در داخل کوره آتش پخته نگردیده اند. بدیهیست که اقلیم غیر مرطوب افغانستان در ساختن آنها نقش

بسزای داشته ، اما مسأله اساسی ایجاد نوع گلیست که خاصیت خشکیدن تدریجی را بدون یافتن ترکش داشته باشد. میرهن است که هنرمندان آنزمان دانش عمیقی در تهیه بهترین نوع گل مجسمه سازی داشته اند تا پیکره های بدین صلابت بسازند ، چون باگذشت صد ها قرن هنوز هم درز و یا ترکشی در آنها دیده نمیشود.

یکی از آثار بدیع نیایشگاه فندقستان مجسمه دوگانه برادران ناگا است که داستان دلچسپی دارد. برادران ناگا راجا (Nagaraja) به اساس اسطوره حماسی مهابهارته دوشهزاده مارگونه ای بودند که نیمی بدنی چون مراداشته و نیمی بدنی چون آدم؛ هردو درشرارت و بدکنشی مثال روزگار بوده اندو درزیرکی چون مار، اما درین اثرزیبایی هنری برخلاف عقاید کهن هندی شخصیت مثبتی دارند. ازینرو با چهره های دوست داشتنی تبارز یافته و نقش مثبتی را بازی میکنند. در زبان سانسیکریت ناگا به معنی مار آمده و راجا به معنی شاه که ترجمه آن به دری شاه مار میشود. شاه مار عموماً موجود خطر ناک است ولی طوریکه گفتیم درینجا آرام اند و صلح آمیز. این بینش هنری به اساس عقیده ای ایجاد گردیده که آندو برادر پس از ملاقات با بودا تصمیم به نکوکاری میگیرند. در ترکیب این اثر حوضچه نسبتاً کوچکی را میبینیم که بدرشدن دو برادرش مار را از جهان زیر آب تمثیل میکند. برموهای مجعد برادران ناگا اشکال حیوانات کوچک بحری دیده میشود که ممثل دنیای زیر آب است. هردو در داخل حوض کوچک دست بر ساقه نیلوفر مانده و در تلاش اند که جریان آب زلال را به ساقه نیلوفر برسانند تا آن گل زیبا تازه گی و شفایت گلبرگهای خود را حفظ نماید ؛ و این تلاش برای زنده نگهداشتن گل زیباییست که در آئین بودایی مظهر صفا و پاکیزه گی شناخته میشود. در آئین بودای ساقه نیلوفر ممثل محور است که آب زلال پاکیزه گی و تقدس را از عمق به سطح یعنی چتر گل نیلوفر هنرمون میگردد. بدین معنی که در ژرفای نهاد آدمی چشمه زلال مهر و دوستی همواره در جریان است، اما گرد و غبار دنیای مادی آنرا مکدر میسازد و به باتلاقی از خشم، نفرت، آز و بدکنشی مبدل میگردد؛ و اگر آدمی از طریق ساقه باطن بدان دست یابد چون گلبرگهای نیلوفر به درخشش وجودی نهادش خواهد رسید؛ چون آدمی در طفلی پاک و منزله دنیا آمده و سپس بدکنشی ها را از دنیای خودی آموخته است ، اما اگر به اصلش برسد، در آنگاه میتواند هم خود و هم جهان ما حولش را صلح، آرامش و زیبایی ببخشد. بدیهیست که این پدیده ناب هنری به اساس دوکتورین فکری شعبه مهاییانا یعنی چرخ بزرگ که در افغانستان مروج بود پدید آمده است. زیرا در عقاید بودایی مکتب مهاییانا یا چرخ کوچک که در سرزمین هند رواج داشت آدمی تنها مسئول به تذکیه نفس خویش است نه از دیگران و محیط اطرافش. البته دلیل اینچنین محدودیت را میتوان در تسلط سیاسی و اجتماعی بر همنان در هند جستجو کرد. شعبه فکری مکتب مهاییانا به طبقات محروم اجتماع امید ارتقا و رهایی از حالتی را که در آن زندگی میکردند میداد و طبیعیست که این امر برخلاف قدرت بر همنان و سیستم طبقاتی هند قرار میگرفت. ازینرو طرفداران مکتب فکری مهاییانا بیشتر به افغانستان رو آوردند.

از نگاه ساختار این اثر ناب با وصف داشتن مایه های هنر هلنستیک (مروج در بگرام و کاپیسا)، با دید حقیقت گرایانه تری ایجاد شده و از مجسمه های برادران ناگا در هند تفاوتی دارد. در هنر هندوستان قدیم ایندو برادران چنانچه در اسطوره های هندی آمده با بدنهای نیمه مار و نیمه انسان می آفرینند که جنبه تصویری و متولوژیک (افسانه پردازی) آنرا بیشتر میگرداند. پیکره های ناگا راجا در هند، بخصوص در بخشهای جنوبی آن نظر به معتقدات مردم گاه بشکل دو برادر همتن و گاه بگونه یک جفت (زن و مرد) تبارز میکند که عقاید و ثقافت کاملاً متفاوتی را با فرهنگ باشندگان قدیم افغانستان نشان میدهد. چنانچه درین اثر قسمت مارگونه بدن برادران ناگا یعنی پاهای مارمانند شان در پشت دیوار حوضچه پنهان گردیده است، شاید هنرمند نمیخواست موجودی را که نیمه مار و نیمه انسان است و برای مردم بسیار قابل پذیرش نیست در اثر زیبایش بنمایش بگذارد، چون درینوقت سبک ریالیزیم (حقیقت گرایی)، چنانچه از آثار ایندوره هویداست در افغانستان قدیم طرفداران بیشتر داشت.

از جانب دیگر اکثر مجسمه های هندی، بخاطر رطوبت هوا و باران های متواتر از سنگ تراش یافته اند، ولی اقلیم غیر مرطوب افغانستان شرایط مساعدی را برای ایجاد پیکره های گلی فراهم می آورد، و این تفاوت دیگر است میان شیوه های مجسمه سازی سرزمین هند و افغانستان. مجسمه برادران ناگا از مرمره آثار هنری ارزنده ایست که در موزیم گیومه پاریس در معرض نمایش دائمی بنام افغانستان قرار دارد. از قرائن چنین برمی آید که قسمت بالایی این اثر یعنی بخشیکه گلبرگهای نیلوفر مانند چتری در بالای سر برادران ناگا قرار داشته از بین رفته است .

از جمله آثار بسیار بدیع معبد فندقستان، پیکره و نقاشی بسیار نفیس داویتا Davita الهه جنگل پدیده های نابی اند که پیشرفت هنرهای زیبا را در قرن ششم میلادی در سرزمین ما گواهی میدهند. مجسمه آزاد (سه بُعدی) داویتا در حدود ۷۲ انچ ارتفاع دارد و از نرمش حرکات بدن و ظرافت خاصی برخوردار است. بخصوص حرکات دست و انگشتان داویتا با کمال نفاست و زیبایی ایجاد گردیده است. باآنکه سرپای این پیکره مملو از ظرافتکاریهای ناب میباشد، اما

شهرکاری هنرمند در ایجاد پارچه حریر است که بر بازوان و پاهای مجسمه افتیده و بیننده نازکی پارچه حریر و رنگ بدن داویتا را از پشت آن پارچه نفیس حس میکند. نقاشی دیواری داویتا نیز با زیبایی و نفاست خاصی آفریده شده و از ظرافت خط و تراوت رنگ برخوردار است. بخصوص اینکه هنرمند درین اثر از آمیزش رنگهای آرامشبخش استفاده کرده و کوشیده تا فضای صلح آمیزی را بیافریند. آرایش مو، زیورات و بخصوص گوشواره های بزرگ او با طرح جالبی آفریده شده تا خوش ذوقی و زیبایی چشمگیر داویتا را بیان دارد.

داویتا برای قرنهای متمادی مانند اناهیتا منحیث یک الهه زن مطرح بود اما نظریه عقاید هندوئیسم گهگاهی تجلی دوگونه مرد وزن را نیز میداشت. ازینرو بنا بر غلبه آئین هندوئیسم در قرن ششم میلادی در افغانستان آنوقت چنین خاصیتی را در پیکره داویتا دیده میتوانیم.

از جانب دیگر عده از هنرشناسان معتقد اند که نفاست خطوط و سبک بسیار ظریفیکه بخصوص در حرکات دست و انگشتان نقاشی های معبد فندقستان دیده میشود در قرون مابعدی منبع الهامی برای صورتگران گردید تا نقاشی های نفیس میناتور را در خراسان و ماورالنهر، شمال نیمقاره هند، و فارس بیافرینند. درین اواخر عده از نویسندگان معاصر ایران نظریه عادت معمول، با ظر حضور نظامی ساسانی ها در افغانستان آنوقت و نبرد هایشان با هیتالیان میکوشند به پدیده های هنری معبد فندقستان، بخصوص نقاشی های آن رنگ فارسی بزنند. بدین معنی که حرکات ظریف انگشتان داویتا برگرفته شده از هنر فارس است، اما این نظریات بصورت قاطع از طرف هنرشناسان رد گردیده زیرا حرکات انگشتان نقاشی ها و مجسمه های معبد فندقستان، با وصف اشاعه عقاید بودایی، ریشه از مذهب برهمنی و عنعنات هندی دارد نه از فارس. حرکات بدن، دست، پا و چشم دررقصهای مذهبی آئین هندوئیسم هر یک معانی خاصی را ارائه میدارد که اینچنین معانی در فرهنگ فارس کاملاً نا آشناست. البته منحیث دوسرزمین همجوار مشبهاتهای را در برخی از پدیده های هنری و فرهنگی (افغانستان آنوقت) با فارس عصر ساسانی میبینیم که در مورد صحبتی در اخیر این مبحث خواهیم داشت، ولی اکنون میپردازیم به بررسی دنباله موضوع.

درین شکی نیست که اجتماعات انسانی در اثر داد و ستدها، جنگها و روابط بازرگانی از هم می آموزند و بر پدیده های فرهنگی همدگر اثر میگذارند. از قراین چنین بر می آید که پس از وقفه روابط بازرگانی در سده ششم میلادی میان امپراتوری روم شرقی که دروازه اروپا شناخته میشد و ممالک خاورزمین رونق دوباره گرفت. معبد فندقستان در قلب افغانستان بر سر راه تجارتی ای موقعیت داشت که از یکسو از طریق بامیان به غرب وصل میگشت و از سوی دیگر در جوار جاده بازرگانی میان هند و بلخ قرار داشت. ازینرو در میان آثاری نظیر این نیایشگاه پیکره بودهیستوا، یا بودای آینده ای که با لباس شهزادگان بیزانس ظاهر گردیده و جواهراتی به سبک اروپایی بر بالان سه گوشه اش دیده میشود نهایت جالب است. این اثر در میان آثار بودایی جهان بی مثال است، اما هنوز مایه های از هنر مشرق زمین در آن دیده میشود. هنرمند پیراهن او را که از زیریالاتش هویداست به همان سبکی آفریده که در تمام پیکره های بودا دیده میشود و مظهر شیوه زندگی درویشی اوست. آرایش مو و چهره این بودای آینده نیز از شمایل معمول بودا تفاوت داشته و بیشتر به سبک رومن آفریده شده. ازینرو میتوان چنین حدس زد که باید این اثر برای اشاعه آئین بودای در میان رومن ها ایجاد گردیده باشد.

در میان پدیده های هنری معبد فندقستان مجسمه دوگانه شاه و ملکه از جمله آثار بسیار زیبایی این نیایشگاه است که سبک خاصی را دارا بوده، و شکوه منی تمدن آندوره افغانستان را بازگو میکنند. این مجسمه زیبا شاه و ملکه ای را تمثیل میدارد که در بالای مسندی نشسته و در حال صحبت و یا ابلاغ پیامی به مردم استند. چنانچه از عکسهای نیایشگاه فندقستان در هنگام حفاریات پیداست مسند این شاه ملکه، در نخست یکپارچه بوده و اکنون به دوبرخش شکسته است، ولی هنوز میتوان آنرا منحیث یک اثر هنری مورد بررسی قرار داد، چون هر دو پیکره بر یک توشکچه نشسته و بر بالشتهای که در بین آنها موقعیت دارد با تمکین شاهانه ای تکیه داده اند.

متأ سفانه سرهای این شاه و ملکه که به گمان اغلب از حامیان معبد فندقستان بوده اند در قرون مابعدی بریده شده و از بین رفته. ازینرو نمیدانیم که آنها چه کسانی بوده و چه شمایی داشته اند؛ اما آنچه این اثر را از نگاه تاریخ تمدن دلچسپ میسازد طرز لباس پوشیدن آنهاست که ذوق طراحان آنزمان را در تهیه لباسهای مروج درین بخش افغانستان قدیم، یعنی حوزه فرهنگی کابل و پروان که تا بغلان گسترده بود در قرن ششم میلادی تمثیل میدارد. این مجسمه دوگانه نهایت دلچسپ که زمانی در پیشروی یکی از طاقهای مرتفع نیایشگاه نصب بود اینک در موزیم ملی افغانستان محفوظ است و یکی از سرمایه های ملی کشور به حساب میرود.

این بود معرفی مختصری فرآورده های ناب نیایشگاه فندقستان در قلب کهساران هندوکش که شمال و جنوب این سرزمین کهنسال را از نگاه فرهنگی بهم وصل میداد. آثار فندقستان بر علاوه سبک خاص آن بیانگر دیگاه های ژرف فلسفی و

هنری نیز اند، بخصوص تفسیر ساقه نیلوفر منحیث محورکائنات در پدیده هنری بکربرادران ناگا. بدین معنی که این ساقه حیات آب زلال آفرینش را از ژرفای اقیانوس چون چتری از باران مهر و بخشایش بر زمین میبارد و حریر باران سبزه زارها و گل‌های نوحاسته از طبیعت در زیر پوشش خود قرار میدهد. این تفسیر مکتب فکری مهائانا که از سده دوم تا هفتم میلادی از گنده هار تا بلخ و از آنجا تا هریوا و اراکوزیا گسترده بود، از آنجهت به شکوفایی فکری نوینی در ماورای هند رسید که با فرهنگ یونان باختری برخاسته از بلخ در آمیخت و باعث ایجاد آفریده های بکر هنری گردید. در میتولوژی یا داستانهای فلسفی یونان قدیم **Ōkeanós** اکیانوس رب النوع ابحار بود و همسرش تیتیس **Tethys** الهه محافظ آبهای روان که باختریان و هنرمندان حوزه فرهنگی کابل گنده هارا چنانچه از آثارشان پیداست با آن آشنایی داشتند؛ و بدیهیست که بنا بر عقاید کهن اوستایی او را با اناهیتا فرشته نگهبان رودهای مقدس اخشیس (اکسوس یا آمودریا)، هریوا (هریرود) و هره اسکتی (ارغنداب و هیرمند) مقایسه میکردند.

گزیده از منابع:

دولت یفتلی ها (۴۵۰ – ۵۶۸ میلادی) سیاح آنالین

اسناد باستان شناسان فرانسوی در افغانستان سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۳

تاریخ یفتلی ها و مظاهر فرهنگی ایندوره تألیف: ظفر پیمان پاستان شناس افغان بزبان فرانسوی

پاریس سال ۲۰۱۰

References:

۱۹۶۸ Auboyer Jeannine, "The Art of Afghanistan", Printed by Artia, Prague, "Narratives of Various Journeys in Afghanistan, Baluchistan & the Punjab" by ۱۸۳۷ Charls Mason, London

Dr. Kalyanraman's monumental work on Sarasvati Sindhu Civilization

Kapila Vatsyayan. Dance in Indian Painting. Abhinav Publications

Dupree Hatch Nancy and Kohzad Ahmad Ali, An Historical Guide to Kabul, Kabul,

۱۹۷۲.

Kurbanov, Aydogdy. "The Hephthalites: Archaeological and Historical Analysis

۲۰۱۰



بودای آینده بشکل شمهزادگان بیزانس

یکی از رواقملی معبد

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ